

سیری در فقه الحدیث «حدیث اربعین»

سید مصطفی احمدزاده*

چکیده

از جمله روایات منقول از پیامبر در باره حفظ و نگارش احادیث، حدیث مشهوری است که در میان حدیث‌شناسان به حدیث «اربعین» معروف گردیده و در رواج تدوین کتب «اربعین» یا «چهل حدیث» تأثیر بسزایی داشته است. نویسنده، با استناد به آیات و روایات و تاریخ و فرهنگ اسلام، به رمزشناسی «اربعین» پرداخته و پس از ذکر گونه‌های مختلف حدیث اربعین، به تجزیه و تحلیل سندی روایت روی آورده و با استناد به کتاب *صحیفه الإمام الرضا*، حدیث «من بلغ» و سیره محدثان، صحت آن را به اثبات رسانیده است. بررسی فقه الحدیثی حدیث اربعین، بویژه معانی مختلف «حَقِظَ» و پاسخ به شبهات وارده؛ بخش پایانی مقاله حاضر است. کلید واژه‌ها: تاریخ حدیث، اجزاء کتب اربعین، حدیث اربعین، اربعین، فقه الحدیث.

درآمد

از دیرباز، انسان مجذوب تقدس و راز و رمز نهفته در اعداد بوده است. در ادیان بسیار قدیمی، آمیزه‌هایی الهی در اعداد مشاهده گردیده است. در هند، عدد، یک نوع «برهما» محسوب می‌شد. در یونان، فیثاغورس مکتب خود را بر اساس خصوصیات اعداد پایه‌گذاری نمود. تمثیل اعداد در شکل بسیار گسترده‌اش در قبالة (یکی از فرق یهود) پیدا شد که بعدها در تصوف اسلامی و همچنین فلسفه اخوان الصفا و آیین حروفیه رسوخ پیدا کرد و از اهمیت شایانی برخوردار گردید.

هم در آثار اسلامی و هم در آثار یهودی، نیز در یونان قدیم، معادل‌یابی برای حروف و اعداد برای تفسیر و تبیین منطقی - عرفانی متون مذهبی از جایگاه والایی برخوردار بوده است؛ به گونه‌ای که از میان علوم اسلامی، علمی به نام «جفر» - که بر پایه اعداد و حروف استوار است - متولد می‌گردد که یک‌سر به راز و رمز نهفته در اعداد و حروف می‌پردازد و از این رهگذر، در جهت کشف ناشناخته‌ها گام برمی‌دارد. در میان اعداد، بعضی از عددها دارای بار مثبت و بعضی دارای بار منفی هستند؛ مثل عدد هفت و سیزده.^۱

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

1. Annemarie schimmel, "NUMBERS", from Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, Vol. 11 (New York: Macmillan Publishing Company, 1987), pp. 14-15.

بحث از یکایک اعداد و شناخت خصوصیات و راز و رمزهای آنها از حوصله این نوشتار خارج است. از این رو، از میان اعداد، فقط به عدد چهل - که با موضوع این نوشتار ارتباط دارد - می‌پردازیم.

رمزشناسی عدد چهل در ادیان و فرهنگ‌های مختلف

بر اساس مطالعات دینی، عدد چهل در میان بسیاری از ملل، بویژه اقوام سامی، نقش بسیار مهمی را دارا بوده است؛ چنان که در مصر قدیم، ادوار علم نجوم بر حسب چهل سال محاسبه می‌شده است. در تورات نیز عدد چهل دارای اهمیت است و عبرانی‌ها و مصری‌ها عدد چهل را مبنای تقسیم دوران سن انسانی قرارداده‌اند و بابلیان و آرامی‌ها و اقوام یهود و عرب، رقم چهل را مقدس می‌شمرده‌اند.^۲

بابلیان معتقد بودند ناپدید شدن چهل روزه ستاره پروین (ثریا)، نشانگر بروز دوره مهلکی است که با صبر و انتظار ارتباط دارد. در اسرائیل قدیم مثل اسلام، تطهیر و مراسمی که با مرگ در ارتباط بود، طبق عدد چهل سنجیده می‌شد. دوره‌های بلا در اسرائیل با چهل شمارش می‌شد: طوفان نوح، چهل روز به طول انجامید، سرگردانی بنی‌اسرائیل در بیابان چهل سال طول کشید. موسی، الیشع و مسیح، هر یک، چهل روز را در بیابان سپری کردند و مسیح، چهل روز در قبر ماند. مدت زمان بین رستاخیز و معراج مسیح چهل روز است. چهل در انجیل عهد قدیم به معنای «یک نسل» است که یک معیار دنیوی است. در نظام فیثاغورس، چهل، مربع یک عدد کامل است. (۴×۱۰) حاملگی انسان، هفت دوره چهل روزه طول می‌کشد. تکرار کاری برای چهل بار به صورت عادی در می‌آید. نامگذاری اشیا و حیوانات همراه با عدد «چهل»، نمودار عمق رسوخ و اهمیت این عدد در آداب و رسوم و فرهنگ‌های ملل مختلف است.^۳

اربعمین در فرهنگ اسلامی

از آنجا که ظهور و گسترش اسلام در سرزمین عربستان شکل گرفته و فرهنگ عرب با فرهنگ اسلام پیوندی ناگسستنی برقرار نموده، شناخت ویژگی‌ها و خصوصیات اعداد در میان اعراب، ما را در جهت شناخت دقیق‌تر راز و رمز اعداد در فرهنگ اسلام یاری می‌دهد.

بعضی اعداد در میان عرب از اطلاق برخوردارند و منظور خود عدد نیست، بلکه اعراب از آن به کثرت و مبالغه یاد می‌کنند؛ مثل اعداد هفت، هفتاد و هفتصد.^۴ عدد چهل نیز از هم قبیل اعداد است؛ به طوری که اعراب به هزارپا، ام‌اربع و اربعمین می‌گویند، هر چند این خزنده بیش از ۴۴ پا ندارد. البته ردّ پایی از این نکته، در فرهنگ ایران نیز مشاهده می‌شود؛ زیرا ایرانیان به آب‌انبار بسیار گود، اگرچه پله‌های آن از چهل تا بیشتر یا کمتر باشد، چل‌پله گویند.^۵

در فرهنگ اسلام هم، بعضی اعداد از اطلاق برخوردارند و مراد، خود عدد نیست، بلکه کثرت و مبالغه مورد نظر است. در قرآن کریم خداوند فرموده است: «كَمَثَلِ خَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ»^۶ و در جای دیگری

۲. الأربعمون حدیثاً فی الأدب الإسلامی، ص ۳.

3. Annemarie schimmel, "NUMBERS" from Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, Vol. 11, p.18.

۴. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۵.

۵. لغتنامه دهخدا، ج ۵، ص ۷۲۱۶.

۶. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

فرموده است: «إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً^۷ وَ هَمَّجْنِينَ سَخْنِ پیامبر اکرم که فرموده است: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا»^۸. در این موارد منظور از «سبع» و «سبعین»، هفت و هفتاد نیست، بلکه کثرت و مبالغه مورد نظر است.

یکی از اعدادی که در فرهنگ اسلام از جایگاه والایی برخوردار است، عدد چهل است. هرچند می‌توان گفت که در عدد چهل، مثل عدد هفت و هفتاد، کثرت و مبالغه نهفته است، اما افزون بر این مطلب، عدد چهل نشان‌گر عدد کامل است و همواره از آن، کثرتی که به کمال ختم شود، فهمیده شده است. به دیگر سخن، اعداد هفت و هفتاد فقط از کثرت و مبالغه برخوردارند، اما عدد چهل از کثرت و مبالغه‌ای برخوردار است که جامع بودن و کمال را به دنبال داشته باشد، نه هر کثرت و مبالغه‌ای.

با مطالعه ادیان گذشته و پی‌جویی عدد چهل در میان آن ادیان، بویژه دین یهود و مسیحیت به این حقیقت می‌توان دست یافت که عدد چهل در ادیان الهی از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. شاید بتوان گفت که علت این مسأله، به هدف ادیان الهی - که «تکامل» و رستگاری انسان است - برمی‌گردد. دین اسلام نیز از این قاعده مستثنا نیست و به همین دلیل است که «چهل» در میان اعداد دیگر نقش کلیدی دارد. با این دیدگاه، به بررسی در باره جایگاه و اهمیت این عدد در فرهنگ اسلام می‌پردازیم.

در تاریخ اسلام، مسائل قابل توجهی که عدد چهل نقش کلیدی در آنها داشته، اتفاق افتاده است و این نشانگر اهمیت این عدد در میان دیگر اعداد است.

اولین مسأله مهم، بعثت رسول اکرم در چهل سالگی است.

شمس النبوة منه في رمضان فأتت عليه اربعون فأشرق^۹

زیرا در این سن است که انسان بر ذروه عقل و کمال پای می‌نهد و آخرین مرحله کمال را طی می‌کند و انسان کامل می‌گردد. لذا پیامبر اسلام هم پس از پشت سر گذاشتن این سن و دست یافتن به مقام انسان کامل، لیاقت و شایستگی این را پیدا کرد که حامل پیام الهی گردد و رسالت خود را شروع نماید.

دومین مسأله مهم در تاریخ اسلام - که عدد چهل در آن درخشش تامی دارد - اربعین حسینی است. بنا بر نقلی، روز چهلم شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین اهل بیت آن حضرت از دمشق به کربلا آمدند و بعد از چهل روز دوری از قافله سالار قیام کربلا، تشنگی جان را با زیارت تربت پاکش سیراب نمودند. شاید این زیارت، در چهلمین روز، اتفاقی نبوده، بلکه نشان‌گر نهایت ایام عزا و مصیبت بوده است. البته ناگفته نماند که این رسم از زمانهای دور جزء آداب و رسوم ملل غیراسلامی هم بوده است و آنان در روز

۷. سوره توبه، آیه ۸۰.

۸. الکافی، ج ۵، ص ۷۸.

۹. السيرة الحلبية، ج ۱، ص ۱۲۸.

چهلیم رحلت شخص، به پاس گرامی‌داشت خاطره و یاد او مراسمی بر پا می‌داشتند و با برگزاری آن مراسم به مصیبت و عزاداری برای وی پایان می‌بخشیدند.^{۱۰}

اربعین در عرفان و تصوّف اسلامی

حرف میم، در عدد، مطابق چهل است. عرفا معتقدند که مراتب موجودات، اگرچه از روی جزوئیت لاینحصرنند، اما از روی کلیت چهل مرتبه است و مجموع این چهل مرتبه کلی، مجلا و مظهر حقیقت محمدی‌اند و آن حضرت من حیث الحقیقه، ظاهر و متجلی بر همه است. و میم (احمد) از این جهت فرموده که جمیع مراتب کونیّه اجزای حقیقت محمدی‌اند و در صورت همه، معنای آن حضرت است که ظهور یافته است.^{۱۱}

ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی‌اندر آن یک میم غرق است
از طرف دیگر، مدت زمانی که درویش به ریاضت می‌پردازند و در عزلت به سر می‌برند، چهل روز است که به طور منظوم در مصیبت‌نامه عطار توصیف شده است و به «چله‌نشینی» معروف است.^{۱۲}
محدث نوری در پاسخ به این که چرا درویش چهل روز را جهت گوشه‌نشینی انتخاب کرده‌اند، می‌فرماید:

از جمله مسائلی که عرفا و متشرعان نسبت به آن از اشتراک نظر برخوردارند، مواظبت بر عمل مخصوصی در چهل روز است. و اخبار زیاد حاکی از آن است که انجام عملی، خوب یا بد، به طور مداوم در چهل روز باعث تأثیر در وجود انسان می‌گردد و او را در جهت مثبت یا منفی دگرگون می‌سازد.^{۱۳}

اربعین در آیات قرآن کریم

عدد اربعین (چهل) در قرآن کریم، با خصوصیتی که در تربیت و تکامل انسانی دارد، به هم آمیخته است. در قرآن کریم کلمه اربعین، چهار بار آمده است که در ذیل همراه با شرح و توضیح مختصری می‌آوریم.

1. ﴿وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾؛^{۱۴}
و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم؛ (و او، برای گرفتن فرمانهای الهی، به میعادگاه آمد؛) سپس شما گوساله را بعد از او (معبود خود) انتخاب نمودید؛ در حالی که ستمکار بودید.

خدای تعالی داستان میقات چهل روزه موسی را در سوره اعراف نقل کرده است؛ آنجا که می‌فرماید:
ما با موسی سی‌شب قرار گذاشتیم، و سپس آن را چهل شب تمام کردیم.

10. شرح الأربعین النبویة، ص ۴۷۹.

11. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۲۲.

3. Annemarie schimmel، "NUMBERS"، from Encyclopedia of Religion، Mircea Eliade، Vol. 11، p.18.

۱۳. شرح الأربعین النبویة، ص ۱۱.

14. سوره بقره، آیه ۵۱.

پس اگر در آیه مورد بحث از همان اوّل می‌فرماید چهل شب قرار گذاشتیم، یا از باب تغلیب است و یا آن که ده روز آخری به یک قراردادی دیگر قرار شده، پس چهل شب مجموع دو قرارداد است؛ همچنان که روایات نیز این را می‌گویند.^{۱۵}

2. ﴿وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَزَّلْنَا مُبَاقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾؛^{۱۶}

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب میعاد پروردگارش با (او) چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش؛ و (آنها) را اصلاح کن؛ و از روش مفسدان پیروی منما.

این آیه، آیه سوره بقره را تفسیر می‌کند و معنای آن، این است که خدای تعالی موسی، را برای مدت سی شب به درگاه خود و برای گفتگوی با وی نزدیک ساخته و ده شب دیگر برای اتمام آن گفتگوها بر آن مدّت افزوده و در نتیجه میقات پروردگارش چهل شب تمام شده است.^{۱۷}

از جمع این دو آیه به این نتیجه می‌رسیم که در عدد چهل اثری نهفته است که در اعداد دیگر این اثر وجود ندارد و آن عبارت است از دستیابی به اوج کمال. در این مدت (چهل شبانه‌روزی)، می‌توان پلکان تکامل را طی نمود و به کمال انسانی دست پیدا کرد.

3. ﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾؛^{۱۸}

خداوند (به موسی) فرمود: این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید)؛ پیوسته در زمین (در این بیابان)، سرگردان خواهند بود؛ و در باره (سرنوشت) این جمعیت گنهکار، غمگین مباش.

هرچند ممکن است در این آیه منظور از «اربعین» همان معنای عددی خودش باشد و لیکن این احتمال هم وجود دارد که منظور از «اربعین سنة» یک مدت زمان محدود نباشد، بلکه مراد، مدت‌زمان نامحدود باشد. به عبارت دیگر، مراد خداوند این است که برای همیشه، سرزمین بیت‌المقدس بر یهودیان حرام می‌باشد و آنان در اقصی نقاط زمین به صورت گروهی متشتت و پراکنده به سر خواهند برد و هرگز نمی‌توانند بر این سرزمین مقدس دست پیدا کنند. اما اینکه «اربعین سنة» را ذکر نمود به خاطر این است که حرام بودن آن سرزمین را بر آنان و سرگردانی ایشان را به صورت مدّت‌زمان کاملی که عبارت از کلّ زمان است، بیان کند و خبر دهد که تا روز قیامت اینان اینگونه خواهند بود.

15. /المیزان، ج ۱، ص ۲۸۶.

16. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

17. /المیزان، ج ۸، ص ۳۰۲.

18. سوره مائده، آیه ۲۶.

4. ﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُثِيبُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^{۱۹}

... تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می‌گوید: ...

ذکر «اربعین» در این آیه به اعتبار کمال عقل انسانی است که در سن چهل سالگی به اوج خود می‌رسد. لذا از امام صادق نقل است که فرمود:

هنگامی که بنده به سی و سه سالگی می‌رسد، از نظر جسمی به کمال نیرو و قوت می‌رسد و هنگامی که به چهل سالگی می‌رسد، به نهایت کمال جسمی و روحی دست پیدا می‌کند و بعد از آن سن وارد نقصان می‌گردد.^{۲۰}

ظاهر، این است که «بلوغ اشد» اشاره به «بلوغ جسمانی» و رسیدن به «اربعین سنه» اشاره به «بلوغ فکری و عقلانی» است؛ چرا که معروف است، انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می‌رسد و گفته‌اند که غالب انبیا در چهل سالگی مبعوث به نبوت شدند.

این تعبیر نشان می‌دهد که انسان با ایمان در چنین سن و سالی هم از عمق و وسعت نعمت‌های خدا بر او، آگاه می‌گردد، و هم از خدماتی که پدر و مادر به او کرده‌اند تا به این حد رسیده است. رسیدن به این سن، رسیدن به کمال است و این نکته از ادامه آیه و تقاضاها و دعاها وی، به دست می‌آید.^{۲۱}

اربعین در آینه روایات و احادیث

در احادیث و روایات «اربعین» دارای موقعیتی مخصوص و منزلتی محبوب است. چون این واژه بسیار آشنای عرفانی، عنایات خاص سبحانی را حامل است و هرگاه ظرف «اربعین» مظروف نیایش معشوق گردد، فضای جان را صفا و صفحه دل را جلا خواهد شد و بی‌جهت نیست که وارستان بشریت و شایستگان درگاه ربوبیت را عنایتی دیگر به اربعین باشد.

در روایات و احادیث در مواضع متعدد و موضوعات مختلف از این واژه استفاده شده است که در ذیل به ذکر چند مورد اشاره می‌نماییم تا گوشه‌هایی از اهمیت و جایگاه این عدد آسمانی بر خوانندگان هویدا و آشکار گردد.

آن گاه که مشیت خداوندی تعلق می‌گیرد تا پیکر آدم را از مستی خاک بیافریند، میخانه عشق آماده پذیرایی منبع «اسماءالله» شد و دست قدرت الهی یک اربعین گل آدم بسرشت و سپس به پیمانه زد: «خَمَرْتُ طِينَهُ آدَمَ بِبِدَى أَرْبَعِينَ صَبَاحاً».^{۲۲}

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی کاندرا اینجا طینت آدم مخمر می‌کنند آن گاه که اراده ذات باری بر این قرار می‌گیرد تا نطفه پیامبر اسلام از پشت آن جناب در رحم خدیجه رها شود و زمینه تولد فاطمه را فراهم سازد، مفارقت یک «اربعین» بین محمد و خدیجه لازم می‌شود

19. سوره احقاف، آیه ۱۵.

20. شرح الأربعین النبویة، ص ۴۷۲.

21. تفسیر نمونه، ج ۲۱، صص ۳۲۸ - ۳۳۰.

22. عوالمی اللالی، ج ۴، ص ۹۸.

تا عبادت‌ها و نیایش‌های چهل‌شبهانه‌روزه این زوج، فضای جان خدیجه را برای استقرار مادر امامان آماده سازد.

توجه به اربعین تنها به یک سلسله برنامه‌های عبادی و انسانی مربوط به این دنیا نیست، بلکه آن طور که از روایات اسلامی به دست می‌آید، بخشی از برنامه‌های جهان آخرت نیز بر محور اربعین تنظیم می‌گردد. امام کاظم فرموده است:

يَقُومُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِقْدَارَ أَرْبَعِينَ عَاماً.^{۲۳}

روایاتی که در مورد اربعین وارد شده است، بیشتر به سیر باطنی و تعالی روحی توجه دارد و در واقع چنین استفاده می‌شود که انسان هر حرکت مخلصانه و خداخواهانه‌ای را که تا چهل بار ادامه‌گر باشد، پس از آن دریچه‌ای از نور و روشنایی بروی او گشوده می‌شود و آغاز یک سلسله جوشش‌ها و لذت‌ها، بینایی‌ها و رویش‌ها در زندگی روحانی و معنوی اوست.

قال رسول الله : ما أخلص عبد الله عز وجل أربعين صباحاً إلا جرت يتابع الحكمة من قلبه على لسانه.^{۲۴}

نقل احادیث زیادی که در آنها به عدد اربعین اشارت رفته است، اهتمام شریعت را به این عدد گوشزد می‌کند. حال به نقل گوشه‌ای از این احادیث می‌پردازیم:

1. عن ابي عبدالله ، قال: من قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ.^{۲۵}
2. قال امير المؤمنين : حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً، وَ الْجَوَارُ أَرْبَعُونَ دَاراً مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا.^{۲۶}
3. قال الامام الكاظم : مَنْ حَجَّ أَرْبَعِينَ حَجَّةً قِيلَ لَهُ اشْفَعْ فِي مَنْ أَحَبَبْتَ وَ يَفْتَحَ لَهُ بَابٌ مِنَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْهُ هُوَ وَ مَنْ يُشْفَعُ لَهُ.^{۲۷}
4. قال رسول الله : أَتَانِي جِبْرِيلُ بِقَدْرِ فَأَكَلْتُ مِنْهَا فَأَعْطَيْتُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا فِي الْجَمَاعِ.^{۲۸}
5. سمعت ابا الحسن الرضا يقول: قال ابو جعفر : إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّجْمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عُلْقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً فَإِذَا كَمُلَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكَينِ خَلَائِقِينَ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ...^{۲۹}

پس از شناخت راز و رمز عدد «اربعین» در آیات و روایات، حال در این قسمت به بررسی حدیث اربعین می‌پردازیم.

23. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۴۸.

24. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۴.

25. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۹.

26. الخصال، ص ۵۴۴.

27. همان، ص ۵۴۸.

28. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۷۴.

29. الکافی، ج ۶، ص ۱۳.

گونه های مختلف حدیث اربعین

وجود حدیثی از رسول اکرم که در آن بر حفظ چهل حدیث توصیه شده، در رواج تدوین کتب اربعین نگاری اثر بسزایی داشته است. این حدیث با مضمون «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً...» با الفاظ گوناگونی در مجامع و آثار حدیثی آمده است. در این قسمت به ذکر گونه های مختلف این حدیث از مجامع و آثار حدیثی شیعه و سنی می پردازیم.

الف) طرق روایتی شیعه

۱. امام رضا، به نقل از پدران بزرگوارش، می فرماید:

قال رسول الله: مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا.³⁰

۲. قال رسول الله:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أَمْتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا.³¹

3. حدثنا جعفر بن محمد بن قولويه، عن الحسين بن محمد بن عامر الأشعري، عن المعلّي بن محمد البصري، عن محمد بن جمهور العتي، عن عبدالرحمن بن أبي نجران، عن بعض اصحابه رفعه الي أبي عبدالله قال: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهًا».³²

4. حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه، قال: حدثنا محمد ابن الحسن الصفار، عن علي بن اسماعيل، عن عبيدالله الدهقان، قال: أخبرني موسى ابن ابراهيم المروزي عن أبي الحسن قال: قال رسول الله: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَمْتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا».³³

5. أخبرني أبو الحسن طاهر بن محمد بن يونس عن حيوة الفقيه فيما اجازه لي ببلخ قال: حدثنا محمد بن عثمان الهروي قال: حدثنا جعفر بن محمد بن سوار قال: حدثنا علي بن حجر السعدي، قال: حدثنا سعيد بن نجيع عن ابن جريج، عن عطاء بن أبي رباح، عن ابن عباس، عن النبي قال: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَمْتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ السُّنَّةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».³⁴

6. حدثنا احمد بن محمد بن الهيثم العجلي، و عبدالله بن محمد الصانع، و علي ابن عبدالله الوراق رضي الله عنهم قالوا: حدثنا الحسن بن ميثل الذقاق قال: حدثنا ابو عبدالله علي بن محمد الشاذلي، عن علي بن يوسف، عن حنان بن سدير قال: سمعت أبا عبدالله يقول: «مَنْ حَفِظَ عَنَّا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا وَ لَمْ يُعَذِّبْ».³⁵

30. صحيفه الإمام الرضا، ص 226؛ كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، ج 10، ص 225.

31. عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 38.

32. الاختصاص، ص 2؛ الكافي، ج 1، ص 49.

33. الخصال، ص 541.

34. همان، ص 542؛ الكامل في ضعفاء الرجال، ج 1، ص 330؛ فيض القدير شرح الجامع

الصغير، ج 6، ص 119.

35. الخصال، ص 542.

7. أخبرني أبو الحسن طاهر بن محمد بن يونس قال: حدثنا محمد بن عثمان الهروي قال: حدثنا جعفر بن محمد بن سوار قال: حدثنا عيسى بن أحمد السقلاني قال: حدثنا عروة بن مروان البرقي قال: حدثنا ربيع بن بدر، عن أبيان، عن أنس قال: قال رسول الله: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرِ دِينِهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا».³⁶

8. عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن الحسين بن سعيد، عن محمد بن جمهور العمي، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله قال: «مَنْ حَفِظَ مِنْ شِيعَتِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا وَ لَمْ يُعَذِّبْهُ».³⁷

9. حدثنا علي بن أحمد بن موسى الذقاق و الحسين بن إبراهيم بن أحمد ابن هشام المكتب، و محمد بن أحمد السنائي رضي الله عنهم قالوا: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الأسدي الكوفي أبو الحسين، قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين ابن يزيد، عن اسماعيل بن الفضل الهاشمي، و اسماعيل بن أبي زياد جميعاً، عن جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي قال: أن رسول الله أوصي إلي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و كان فيما أوصي به أن قال له: يا علي مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ خَشِرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشَّاهِدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا. فقال علي: يا رسول الله أخبرني ما هذه الأحاديث فقال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ...».³⁸

(ب) طرق روايتي اهل سنت

1. حدثنا ابن المثنى، ثنا عمرو بن الحصين، ثنا ابن علاثة، ثنا حضيف عن مجاهد، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَنْفَعُهُمْ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْعُلَمَاءِ».³⁹

2. أخبرنا أبو يعلى، ثنا عمرو بن حصين الكلابي، ثنا ابن علاثة، ثنا حضيف، عن مجاهد، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِيمَا يَنْفَعُهُمْ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ فَضَّلَ الْعَالَمُ عَلَيَّ الْعَابِدِ سَبْعِينَ دَرَجَةً، اللَّهُ أَعْلَمُ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ».⁴⁰

3. ... و قوله: «مَنْ حَمَلَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا».⁴¹

4. ابن النجار عن أبي سعيد قال: قال رسول الله: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ سُنَّتِي أَدْخَلْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي شَفَاعَتِي».⁴²

36. همان، ص ۵۴۲.

37. الأموال للصدوق، ص ۳۸۲.

38. الخصال، ص ۵۴۲.

39. الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۱۵۰.

40. همان، ج ۶، ص ۲۲۳.

41. كنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

42. فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۶، ص ۱۱۹؛ الجامع الصغير، ج ۲، ص ۱۷۰.

5. حدثنا سعد ابن محمد بن ابراهيم النافل، ثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة، ثنا محمد بن جعفر الحزامي الكرخي، ثنا دحيم بن محمد القيرواني النحاس، ثنا ابوبكر بن عياش، عن عاصم عن زر عن عبدالله بن مسعود؛ قال: قال رسول الله: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْفَعَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا، قِيلَ لَهُ: أَدْخَلَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ».⁴³

بررسی سلسله سند حدیث اربعین

اصحاب و یاران پیامبر اکرم و ائمه برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی، احادیث را هنگام نقل برای دیگران، با اسناد و ذکر واسطه‌ها و طرق تحمل حدیث بازگو می‌کردند. در دوره‌های بعد، محدثان از طریق بررسی سلسله سند احادیث، به صحت و سقم احادیث پی می‌بردند. از این‌روی، ذکر سلسله سند حدیث اهمیت کلیدی یافت.

باتوجه به اهمیت سلسله سند حدیث و ارتباط مستقیم آن با صحت و سقم حدیث، شایسته است قبل از شروع به شرح و توضیح حدیث اربعین، به بررسی رجالی سلسله سند آن بپردازیم و سپس به تبیین و تشریح آن روی آوریم.

نخست، اقوال محدثان و حدیث‌پژوهان را در باره میزان اعتبار این حدیث ذکر می‌کنیم و سپس نظر خویش را نیز بیان خواهیم کرد.

شیخ شهاب الدین در کتاب اربعینش بعد از نقل طرق این حدیث از عامه می‌گوید: حفاظ متفق القول اند که این حدیث ضعیف است؛ گرچه طرق آن زیاد است.

حافظ ابوعلی سعید بن سکن می‌گوید: این حدیث از پیامبر از طریق صحیح باشد، به ما نرسیده است.

حافظ دارقطنی گفته: کلیه طرق و اسناد این حدیث، ضعیف است.⁴⁴

عبدالقادر رهاوی: تمامی طرق آن ضعیف است؛ زیرا در هر طریقی شخص مجهول و یا ضعیف وجود دارد که موجب ضعف آن طریقه می‌گردد.⁴⁵

حافظ ابن حجر گفته که من طریقه‌های این حدیث را در جزئی جمع‌آوری نمودم، ولی هیچ یک از طرق مزبور خالی از ضعف و علت نیست.

بیهقی نیز گفته است که متن این حدیث مشهور است، ولی اسناد صحیحی ندارد.

ابن عساکر هم معتقد است که اسناد حدیث اربعین محل سخن است.⁴⁶

امام نووی می‌گوید: علمای حدیث بر ضعیف بودن این حدیث اتفاق دارند و لیکن همین علما بر جواز عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال نیز اتفاق دارند.⁴⁷

43. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج 4، ص 189.

44. العلل الواردة فی الاحادیث النبویة، ج 6، ص 34.

45. الأربعون حدیثاً، ص 6.

46. الأربعین البلدانیة، ص 43.

47. الأربعین النوویة، ص 14.

علامه محمد باقر مجلسی در یک کتابش، سلسله سند حدیث اربعین در کتاب *الکافی* را ضعیف دانسته⁴⁸ و در *بحار الأنوار* مضمون آن را مشهور مستفیض بین عامه و خاصه دانسته و ادعا کرده است که عده‌ای هم به تواتر آن معتقدند.⁴⁹

علامه خواجه‌ی مازندرانی در اربعین خود پس از نقل اقوال علمای اهل تسنن در باره اعتبار سلسله سند این حدیث، به بررسی سلسله سند آن از طرق روایی شیعه پرداخته و این چنین نتیجه‌گیری می‌نماید:

اما طریقی که شهید اول در اربعینش نقل نموده، ضعیف است؛ زیرا از ابتدای سند تا سید فضل‌الله راوندی همه مورد اعتمادند، ولی باقی سند تا امام رضا مجهول هستند و در میان این افراد عده‌ای مجهول بوده و درباره عده دیگری مدح و ذمی نرسیده است.

دومین طریق - که شهید اول با اسناد خودش به صدوق رسانده است - نیز ضعیف است؛ چرا که تا ابن بابویه همه ثقة هستند، اما ابن بابویه به شکل ارسال آن را به امام صادق رسانده است. سومین طریق - که شیخ بهایی در اربعینش نقل نموده - نیز ضعیف است؛ چرا که در سلسله سند، ضعیف و مجهول وجود دارد؛ مثلاً در باره موسی بن ابراهیم مروزی أبوحمران، مدح و ذمی نرسیده است و همچنین عبیدالله بن عبدالله⁵⁰ مشترک بین ضعیف و مهمل است. خواجه‌ی مازندرانی پس از نقل اقوال علما می‌گوید:

ضعیف نسبت به علت آن متفاوت است. اگر طرق روایتی زیاد باشد، این حدیث بر حدیث فرد برتری دارد. حال اگر ضعف این چنین حدیثی ناشی از سوءحافظه راویان باشد، به مرتبه حسن ترقی می‌یابد و اگر ضعف آن ناشی از تهمت یا مجهول بودن راوی باشد، از مرحله مردود و منکر - که عمل به آن مجاز نیست - به مرتبه ضعیف - که عمل به آن در فضایل اعمال جایز است - ترقی می‌یابد.⁵¹

استاد شانه‌چی معتقد است:

پاره‌ای از احادیث به واسطه تداول در السنه - که ناشی از کثرت نقل در مجامع حدیث یا تعدد و تکرر سند آن است - شهرت یافته؛ اعم از این که سلسله سند تا به معصوم متصل باشد و افراد سلسله، رجالی موثق باشند یا احياناً زنجیره سند تا به معصوم منقطع یا مرسل و یا بعضی افراد، از وثاقت لازم برخوردار نباشند. حدیث اربعین در مدارک اهل سنت نیز چنین است؛ یعنی گرچه حدیث مشهور و سلسله سند آن مذکور است، بلکه با اسناد متعددی نقل شده است، ولی تمامی سندها خالی از قدح و ضعف، نیست. از طریق شیعه نیز به اسنادی نقل شده است که خوشبختانه بعضی اسناد، قوی است. بنا بر این، کثرت نقل طرق حدیث در فریقین، می‌تواند

48. *مرآة العقول*، ج ۱، ص ۱۶۵.

49. *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۱۵۶.

50. با بررسی رجالی و سندی حدیث روشن شد که منظور از عبیدالله بن عبدالله، همان عبیدالله بن عبدالله الدهقان الواسطی است که ضعیف است، ولی مهمل بودن ایشان محل تأمل است (*معجم رجال الحديث*، ج ۱۱، ص ۷۵).

51. *الأربعون حديثاً*، ص ۶ - ۱۰.

جبران ضعف سند نماید. نخست، به واسطه قوت نسبی بعضی از اسناد آن و دیگر، به واسطه شهرت روایی حدیث.^{۵۲}

برای نتیجه‌گیری از بحث‌های بالا، بررسی سلسله‌سندهای حدیث اربعین از دیدگاه علم رجال لازم است. و لیکن این بررسی به واسطه کثرت نقل این حدیث به شکل‌ها و مضامین مختلف و طرق روایی شیعه و سنی، از حوصله این بحث خارج است. لذا ابتدا به بررسی کلی چند حدیث می‌پردازیم و سپس به تفحص و صحت و سقم سلسله سندیک حدیث اکتفا می‌کنیم و بررسی دیگر احادیث را به علاقه‌مندان واگذار می‌نماییم.

علامه مجلسی در جلد دوم بحار الأنوار در باب بیست تحت عنوان «من حفظ اربعین حدیثاً» ده حدیث را جمع نموده است.^{۵۳} بررسی سلسله سند این احادیث راه را برای نتیجه‌گیری کلی هموارتر می‌سازد.

پس از بررسی رجالی سلسله‌سندهای این احادیث، نتایج زیر به دست آمد:

۱. در میان رجال سلسله سند بعضی از این احادیث محمد بن جمهورالعمی است که صاحبان کتب رجال وی را ضعیف، فاسد المذهب، غالی و فاسد الحدیث دانسته‌اند.
۲. عدم شناخت افراد در سلسله سند به واسطه عباراتی مثل: عن بعض اصحابنا رفعه الی ابی عبدالله.
۳. وجود عبیدالله بن عبدالله الدهقان الواسطی در میان رجال سلسله سند چند حدیث که طبق قول نجاشی ضعیف است و غیر از نجاشی، از رجالین دیگر، در باره وی چیزی در مدح و ذم وی نرسیده است.^{۵۴}

طبق نتایج بالا می‌توان ادعا کرد بیشتر این احادیث ضعیف و حتی مردود هستند و لیکن طرق روایتی دیگری برای این حدیث وجود دارند که موجب جبران ضعف احادیث این باب می‌شوند؛ از جمله وجود حدیث اربعین در کتاب صحیفه الإمام الرضا است که از سلسله سند محکمی برخوردار است و قطعاً صحیح است.

کتاب مذکور - که دارای سلسله‌سندهای متعدد است - در میان علماء شیعه و سنی از اهمیت والایی برخوردار است؛ بطوری که احمد بن حنبل و دیگران در باره اسناد این کتاب گفته‌اند:

لو قرأت هذا الاسناد علي مجنون لبرأ من جنونه؛

اگر اسناد این کتاب را بر دیوانه بخوانی، دیوانگی از وی رخت برپندد و عاقل شود.^{۵۵}

مصحح، پس از ذکر سیزده طریق برای اسناد این کتاب از علمای شیعه و سنی، طریق شیخ طبرسی را محکم‌ترین طریق دانسته و کتاب را بر این مبنا تصحیح نموده است.

حال به بررسی طریق شیخ طبرسی می‌پردازیم:

أخبرنا أبو علي الفضل بن الحسين الطبرسي قال: أخبرنا أبو الفتح عبيدالله بن عبدالكريم بن هوازن القشيري، قال: حدثني أبو الحسن علي بن محمد بن علي الحاتمي الزوزني، قال: أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن هارون الزوزني، قال: أخبرنا

52. اربعین جامی، ص ۷-۸.

53. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳.

54. معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۷۵-۷۶.

55. صحیفه الإمام الرضا، ص ۱۴.

ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد، قال: حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر الطائي، قال: حدثني ابي احمد بن عامر قال: حدثني علي بن موسى الرضا قال: حدثني ابي موسى بن جعفر قال: حدثني ابي جعفر بن محمد، قال: حدثني ابي محمد بن علي، قال: حدثني ابي علي بن الحسين، قال: حدثني ابي الحسين بن علي، قال: حدثني ابي علي بن ابي طالب، قال: قال رسول الله: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ اَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا».⁵⁶

ابوعلی الفضل بن الحسین الطبرسی: فقیه، عالم ثقه و مفسر. صاحب کتاب مجمع البیان. از بزرگان طایفه امامیه.⁵⁷

ابوالفتوح عبیدالله بن عبدالکریم بن هوازن القشیری: سمعانی در باره وی گفته است: وی از اهل نیشابور و ساکن اسفراین بود و از بیت علم و حدیث و تصوف بود.⁵⁸ اسنوی در باره وی گفته است: همواره به عبادت و دانش اندوزی مشغول بود.⁵⁹

ابوالحسن علی بن محمد بن علی الحاتمی الزوزنی: فارسی در باره وی می گوید: یکی از فضایل زوزن است.⁶⁰

ابوالحسن احمد بن محمد بن هارون الزوزنی: سمعانی در باره وی می گوید: فقیه و محدث، یکی از شیوخ حاکم نیشابوری است.

ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد: حاکم نیشابوری وی را محدث اصحاب رأی زمان خودش و کثیرالسفر و کثیرالسمع دانسته است.⁶¹

ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر الطائی: نجاشی در باره وی چنین گفته است: این شخص کتابی را از طریق پدرش از امام رضا روایت کرده است.⁶² و خطیب بغدادی نیز همین را گفته است.⁶³

احمد بن عامر: ابوالجعد، احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح الطائی. نجاشی قول فرزندش را در باره پدرش این چنین آورده: پدرم امام رضا و امام جواد و امام هادی را زیارت کرد و در خدمت ایشان بود و مؤذن امام جواد و امام هادی بود.

بقیه سلسله سند نیز امامان بزرگوار هستند که وثاقت ایشان واضح است. علاوه بر سند فوق، شیخ صدوق نیز همین کتاب را از طریق ابوالحسن محمد بن علی بن الشافعی الفقیه المروزی، از طریق ابوبکر محمد بن عبدالله النیسابوری، از طریق ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر الطائی، از طریق احمد بن عامر الطائی، از علی بن موسی الرضا نقل کرده است. سلسله سندهای دیگر این کتاب اغلب، از محمد بن عبدالله النیسابوری تا امام رضا، یکی است.

56. صحیفة الإمام الرضا، ص 65.

57. الفهرست، ص 97.

58. التحبیر فی المعجم الکبیر، ص 387.

59. طبقات الشافعیة، ج 2، ص 318.

60. تاریخ نیشابور المنتخب من السیاق، ص 579.

61. صحیفة الإمام الرضا، ص 15.

62. رجال النجاشی، ص 229.

63. تاریخ بغداد، ج 9، ص 385.

با توجه به توضیحات بالا، صحت این حدیث ثابت می‌گردد؛ چرا که در این سلسله سند، راویان، همه از علما و فضلا و ثقات بزرگ شیعه هستند که طرق متعدّد این کتاب، آن را تأیید می‌کند. بار دیگر بر این نکته تأکید می‌ورزیم که هرچند طرق روایی این حدیث، از نظر علمای اهل سنت ضعیف است و همچنین در میان شیعیان از قدح و ضعف دور نمانده و لیکن در این میان، طرق یا طریق صحیح نیز وجود دارد که جبران ضعف دیگر احادیث را می‌نماید. از سوی دیگر، طبق نظر محدثان عمل به احادیث ضعیف، در مورد فضایل اعمال جایز است و حدیث اربعین نیز در حوزه فضایل اعمال قرار دارد؛ لذا عمل به این حدیث شریف جایز است.

طبق مفاد حدیث من بلغ: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فُصِّلَتْ لَهُ أَجْرُهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ»^{۶۴} که صحیح‌السند است، خداوند به کسی که حدیثی در باره ثواب عملی شنیده و برای درک ثواب مزبور، آن عمل را بجا آورده، ثواب آن کار را می‌دهد، گرچه حدیث، چنان که شنیده، نباشد. بنا بر این حدیث، هرکسی که به حدیث اربعین عمل کند، مستحق دریافت ثواب آن خواهد بود؛ هرچند که این حدیث، چنان که شنیده نباشد.

بر این دلایل، باید سیره محدثان و علمای بزرگ هر عصر را در عمل به این حدیث بیفزاییم. با بررسی سیره محدثان این سؤال مطرح می‌شود که اگر این حدیث از پایه محکمی برخوردار نبود، چرا محدثان بزرگ هر عصر، دست به تألیف کتب ارجمندی در این زمینه زدند و این عمل در طول قرون گذشته تا به حال پیوسته ادامه یافته است. تألیف صدها کتاب و رساله بر مبنای این حدیث، دلیل دیگری است که ما را به صحت این حدیث نزدیک‌تر می‌سازد.

حال که از صحت حدیث اربعین اطمینان حاصل نمودیم، در این قسمت به شرح و توضیح و فقه الحدیث این حدیث می‌پردازیم.

فقه الحدیث حدیث اربعین

در این قسمت به بررسی عبارات حدیث می‌پردازیم تا گوشه‌هایی از مفاهیم و معانی بلندمرتبه این حدیث شریف را فراروی علاقه‌مندان قرار دهیم.

معانی واژه حفظ

حدیث‌شناسان در شرح و توضیح واژه «حفظ» در حدیث اربعین، معانی متعدّدی را برشمرده‌اند و هر محدثی، در جهت تبیین مراد پیامبر اکرم از ذکر این واژه، قولی گفته است و مجموعاً بالغ بر هشت قول می‌شود که در زیر بدان‌ها اشاره می‌نماییم و در پایان، نظر خویش را ذکر می‌کنیم:

۶۴. الکافی، ج ۲، ص ۸۷.

1. به ذهن سپردن

بعضی از شارحان گفته‌اند که مراد از «حفظ» همان حفظ در ذهن است؛ چرا که در زمان پیامبر اکرم، نگارش به شکل محدودی بود و حتی تا اوایل قرن دوم، منع نگارش حدیث، میدان را بر کاتبان حدیث تنگ کرده بود؛ به طوری که تنها روش انتقال احادیث، نقل سینه به سینه بود. از این رو، محدثان حدیثی را سره می‌دانستند که راوی از حافظه خود نقل کرده باشد و به احادیثی که از روی نوشته نقل می‌شد، با دید احتیاط می‌نگریستند.^{۶۵}

2. پراکندن در میان مسلمانان

«نووی» معتقد است که مراد از حفظ حدیث، نقل حدیث در میان مسلمانان است؛ هرچند که راوی آن، حدیث را حفظ نباشد و معنای آن را هم نداند. دلیل وی نسبت به این گفتار، این است که پیامبر اکرم در این حدیث، نتیجه حفظ چهل حدیث را، بهره‌مندی مسلمین از این احادیث برشمرده است و خاطرنشان می‌سازد که اگر مراد از حفظ، همان به خاطر سپردن و از بر کردن باشد، دیگر این شرط حاصل نمی‌گردد و در پرتو این معنا، انتفاع مسلمین - که نتیجه اصلی این حدیث شریف است - کم‌رنگ و حتی بی‌نتیجه خواهد ماند.^{۶۶}

از جمله احادیثی که گفتار بالا را تأیید و تصدیق می‌کنند، حدیث صحیح و معروفی است که از پیامبر اکرم بدین عبارت نقل شده است:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا فَأَذَاهَا كَمَا سَمِعَهَا، فَرُبَّ حَامِلٍ فُقِهٍ لَيْسَ بِفُقِيهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَرُبَّ حَامِلٍ فُقِهٍ إِلَيَّ مِنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.^{۶۷}

3. کتابت و تحریر

بعضی را گمان بر این است که منظور از «حفظ»، نگارش حدیث است. در توضیح دیدگاه خود گفته‌اند: دامنه حفظ حدیث در سایه نگارش بسی گسترده‌تر و ماندگارتر از حفظ حدیث در پرتو حافظه است؛ زیرا نگارش نه تنها موجب حفظ احادیث می‌گردد، بلکه سبب می‌شود تا آیندگان را به کار آید و ایشان را راه نماید. از طرف دیگر، نگارش حدیث زمان و مکان را در می‌نوردد و فراتر از حفظ در ذهن، بهره‌های فراوانی را نصیب مسلمانان می‌سازد که از طریق حفظ در خاطر، میسر نیست. احادیث متعددی که در باب توصیه به نگارش احادیث از پیامبر نقل شده است، شاهدی بر این مدعاست.^{۶۸}

65. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۶.

66. الأربعين النووية، ص ۱۳.

67. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۶۱.

68. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۶.

4. حفاظت از تغییر و تحریف

طرفداران این نظر، به خاطر سپردن و نگارش احادیث را مقدمه‌ای بیش نمی‌شمارند، بلکه بر نتیجه آن که همانا حفظ از تغییر و تحریف است، پای می‌فشارند. بنا بر این، مراد پیامبر اکرم را از ذکر واژه «حفظ» به نتیجه آن - که مهم‌تر است - برمی‌گردانند، هرچند که از مقدمه هم غافل نیستند.⁶⁹

5. تدریس، تصحیح و روایت.

بدیهی است که تدریس روایات، انتقال احادیث از استادان و مشایخ به شاگردان، بحث‌های حدیثی در میان محدثان، پرداختن به ارزیابی احادیث و بازشناساندن احادیث سره از ناسره طبق قواعد و اصول علم‌الحديث، همه و همه باعث رواج و توسعه حدیث در میان مسلمانان می‌گردد و حفظ احادیث را در پی دارد.⁷⁰

6. حفظ معانی، تفکر در مفاد حدیث، استنباط حکم و معارف

یکی دیگر از معانی «حفظ»، حفظ بطن حدیث است. به دیگر سخن، معانی و معارف ژرف احادیث است که انسان را به سرمزل سعادتی می‌رساند. درک و فهم احادیث است که بصیرت لازم را به مسلمانان می‌دهد تا در پیچ و خم زندگی روزمره، فرامین حیاتبخش اسلام را به کار گیرند و در جهت حل مشکلات خود قیام کنند. اینجاست که اهمیت تفکر در احادیث و استنباط احکام و معارف، جایگاه واقعی خود را می‌یابد. معتقدان این دیدگاه، حفظ معنا را بر حفظ لفظ ترجیح می‌دهند و مراد پیامبر را از ذکر واژه «حفظ»، معرفت و شناخت صحیح و عمیق احادیث می‌دانند و تتمه حدیث را - بعثه الله فقیها عالماء - مستند خود ساخته‌اند.⁷¹

7. عمل

عده‌ای برآن‌اند که حفظ احادیث به هر شکلی، تا زمانی که در عمل پیاده نشود، سودی در پی نخواهد داشت. انتقال احادیث از یک نسل به نسل دیگر، جز «عمل»، هدف دیگری را به دنبال ندارد. اینان معتقدند که در سایه عمل به احادیث، می‌توان بر مسند فقها و علما و شهدا تکیه زد و مورد شفاعت پیامبر قرار گرفت. بنا بر این، حفظ را در عمل خلاصه می‌کنند.⁷²

69. ترجمه و شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲

70. زلال المعین فی احادیث الأربعین، ص ۸.

71. أربعین حسینیة، ص ۱۳.

72. أربعین حدیث، ص ۱۶.

8. تحمّل حدیث از یکی از طرق هشتگانه

دانشمندان علم حدیث، طُرُق انتقال حدیث را از استاد به شاگرد در هشت وجه منحصر نموده‌اند. هریک از این روشها، به نحوی در حفظ احادیث دخالت دارند. اینان معتقدند که مقصود از «حفظ» در این حدیث شریف، همان طرق هشتگانه است که ارتباط تامی در حفظ احادیث دارند. برای مزید فایده قول استاد جلالی را در باره واژه «حفظ» - که حاوی نکات ظریفی است - می‌آوریم. ایشان می‌فرمایند:

معنای حفظ در این احادیث، به معنی تعقل و تفکر است؛ هرچند در کتب لغت که معانی مختلف یک لغت را باتوجه به زمان‌های مختلف که آن لغت، معانی مختلفی را به خود می‌گرفته است، ذکر می‌کنند، و لیکن در میان معانی لغت «حفظ»، معنای تعقل و اندیشیدن ذکر نشده است. با وجود این مسأله، «حفظ» در این احادیث به معنای «تعقل و اندیشیدن» است؛ زیرا صرف حفظ احادیث معصومین ما را به سعادت دنیا و آخرت نمی‌رساند و هر انسان عاقلی تصدیق می‌کند که مراد از حفظ احادیث، حفظ طوطی‌وار نیست، بلکه مراد تفکر و اندیشیدن در باره معنای و مفهوم آن احادیث و در مرحله بعدی عمل کردن به آن احادیث است که شرط لازم برای دستیابی به سعادت ابدی است.^{۷۳}

اما این معنا، از دل معانی حفظ به دست می‌آید؛ چرا که یکی از معانی حفظ، دوری از لغزش و انحراف است و محافظه یعنی مواظبت؛ همان طور که در قول خداوند است که: «خَافِظُوا عَلَي الصَّلَاةِ»^{۷۴} یعنی نماز را بپا دارید و مواظب وقت اقامه آن باشید. انسان در اثر تفکر و اندیشیدن می‌تواند راه را از چاه باز شناسد و از لغزش و انحراف دوری کند.

این گفته ما را اقوال ادبا و علما تصدیق می‌کند؛ همان گونه که از ابن دأب نقل شده است. و همین طور سیّد علی خان مدنی می‌فرماید: گاهی مراد از حفظ، نیروی درونی است که فهم و اندیشه از آن نشأت می‌گیرد و گاهی به خود این نیرو، حفظ گفته می‌شود و گاهی برای ضبط چیزی در این نیرو از کلمه حفظ استفاده می‌شود. لذا حفظ به معنای تعقل و اندیشیدن است. از همین مقوله است، قول امام صادق که فرمودند: «اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا»^{۷۵} و قال أيضاً: «أَمَّا أَنْكُمْ لَنْ تَحْفَظُوا حَتَّى تَكْتُبُوا»^{۷۶}. از خلال احادیث ائمه این نکته آشکار می‌گردد که همان گونه که شخصیت این بزرگان ظاهری دارد و باطنی، سخنان حکیمانه اینان هم ظاهری دارد و باطنی. ظاهر را عوام می‌فهمند و باطن را اهلش. از امام صادق نقل است که:

إِنَّ حَدِيثَنَا صَعِبٌ مَسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ - الْقَلْبُ الْمُجْتَمِعُ.^{۷۷}

همچنین از ایشان نقل است که فرمود:

73. شرح الاربعین النبویه، ص ۴۷۷.

74. سوره بقره، آیه ۲۳۸.

75. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

76. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۳.

77. الأمالی (المجالس)، ص ۴.

إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفَ عَلَيَّ سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ^{۷۸}

بنا بر این احادیث، می‌توان گفت که «حفظ» دارای مراتبی ظاهری و باطنی است و مراد پیامبر از کلمه «حفظ» اراده تمامی معانی ظاهری و باطنی بوده است.

حفظ، نگارش، انتقال، کتابت و تحریر، حفاظت از تغییر و تحریف، تدریس و تصحیح و تحمّل حدیث؛ معانی ظاهری حفظ را شامل می‌شوند که هر یک به نوبه خود دامنه وسیع‌تری را شامل می‌شود و معانی تفکر و تعمق در احادیث، استنباط احکام و معارف، عمل به مضامین احادیث از جمله معانی باطنی حفظ هستند. لازم به توضیح است که ارتباط عمیقی بین معانی ظاهری و باطنی نهفته است که انصراف از هر یک، انصراف دیگری را در پی خواهد داشت و بی‌توجهی به هر معنایی از معانی بالا، تنگ‌تر کردن دامنه حفظ است. بنا بر این، مراد پیامبر اکرم از ذکر واژه «حفظ» باتوجه به قسمت‌های مختلف حدیث از جمله انتفاع مسلمین، توجه به امور دینی، قرارگرفتن در مقام فقها و علما و شهدا و شفاعت از جانب پیامبر این است که حفظ در گفتار، رفتار و کردار جاری و ساری است. به دیگر سخن، دایره حفظ آن قدر وسیع است که حفظ به هر شکلی خواه در غالب گفتار و نوشتار و خواه در مقام عمل و کردار را شامل می‌شود و هر مرحله‌ای نسبت به اهمیت آن از جایگاه خاصی برخوردار است. بدیهی است که هیچ گاه گفتار و نوشتار به پایه عمل نمی‌رسند و تأثیر عمل در جامعه بسی فراتر از حدود زبان است.

حفظ حدیث تعبیری شامل و فراگیر فهم و درک و عمل است و کنایه‌ای است از لزوم اهتمام جدی و همه‌جانبه به کلام معصومین. حفظ و به خاطر سپردن ظاهر هر حدیث، به نوبه خود نیازمند تکرار و ممارست است تا الفاظ و جملات آن به درستی در ذهن و حافظه بماند. همین‌طور، فهم و درک یک حدیث نیز طبعاً محتاج به دقت و کنجکاوی و ممارست کافی است، تا بتوان در سایه دقت و تحقیق به مقاصد کلام معصوم واقف شده و معارف دینی را به درستی درک و آن را در مرحله عمل به کار بست و نقش هدایت‌گر آن را در میان هزاران ضلالت و گمراهی، در وجود خود و میان جامعه خود عینیت بخشید.^{۷۹}

معنای واژه علی اُمّتی

لفظ «علی» در این حدیث به معنای خود که «بر» است، مناسب مقام نیست و ظاهر این است که به معنای «لام انتفاع» باشد؛ یعنی: «کسی که از جهت انتفاع اُمّت من چهل حدیث حفظ کند». چنان که در آیه شریفه: ﴿وَلْيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُمُ﴾^{۸۰} حرف علی به همین معنای آمده است؛ یعنی «و لتکبروا الله لما هدیکم» که بنا بر این وجه معنای آیه به صورت لاجل هدایت ایاکم باز می‌گردد؛ یعنی: «به بزرگی یاد آورید حضرت عزّت را از جهت هدایتی که شما را به راه حقّ کرده است».

78. معانی الاخبار، ص ۲.

79. ربیعین حسینیّه، ص ۱۶.

80. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

قابل توجه است که در بعضی روایات به جای «علی اُمّتی»، «من اُمّتی» نقل شده است.^{۸۱} اما بعضی معتقدند که «علی» در این حدیث به معنای «مِنْ» است؛ چنان که در آیه مبارکه ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾^{۸۲} همین احتمال داده شده است که به معنای «من الناس» است.^{۸۳} شیخ بهایی دو احتمال دیگر را ذکر نموده و گفته است:

«علی» به معنای «مِنْ ابتدا» باشد؛ یعنی: «کسی که حفظ کند و فراگیرد از اُمّتِ اجابت من، نه از جمعی که به جلیه اسلام مُحَلّی نباشند»؛ چه ایشان را قابلیت آن نیست که از ایشان اخذ حدیث نمایند. اگر گویند: بنا بر این لازم می‌آید حدیثی که از پیغمبر فراگرفته شده بیرون رود؛ چرا که بر آن صادق نمی‌آید که از اُمّت فراگرفته شده است. جوابش آن است که: حکم آن به قیاس به طریق اولی معلوم می‌شود؛ چه هرگاه حدیثی که از اُمّت فراگرفته شود بر حفظ آن، این ثواب مترتب باشد بر حفظ حدیثی که از پیغمبر شنیده شده باشد، به طریق اولی مترتب خواهد بود. و می‌تواند بود که به معنای «مِنْ تبیین» باشد؛ یعنی «کسی که حفظ کند و از اُمّت اجابت من باشد»، یعنی: عروس اعتقاد را به زیور اسلام آراسته باشد. واللّه أعلم.^{۸۴}

معنای واژه اربعین

مسأله مهمّ در این حدیث شناخت حکمت عدد چهل است. از آنجایی که روایات زیادی بر این عدد تأکید دارند و همچنین آداب و رسوم بی‌شماری بر پایه آن استوار است، لذا این عدد دارای خصوصیت منحصر به فردی است که باعث برتری آن در میان اعداد شده است و این مسأله بی‌انگیزه و بی‌جهت نیست. هرچند می‌توان گفت که منظور از «اربعین» در این حدیث، همان عدد «چهل» است، ولی باتوجه به مطالب گذشته در باره این عدد و اهمیت کیفی آن، کمال و کثرت، بیشتر مصداق پیدا می‌کند. منظور پیامبر از ذکر عدد «اربعین» پرداختن به ویژگی‌های کمی نبوده است، بلکه اهمیت دادن به کیفیت است. مجموعه کاملی از احادیث که در حفظ و گسترش اسلام نقشی داشته باشند به طوری که حاجت‌ها و نیازهای مردم را در هر عصری پاسخگو باشند، مورد نظر پیامبر اکرم است؛ چرا که دست پیدا کردن به مقام فقاقت، فقط از طریق حفظ چهل حدیث مبالغه‌آمیز است و مقام فقاقت که در پی تلاش و کوشش فرد در طول سالیان درازی حاصل می‌گردد، فراتر از آن است که کسی با حفظ چهل حدیث به آن دست پیدا کند.

در میان اعداد، عددی که نشانگر «کمال» است، عدد چهل است. و این که پیامبر اکرم در باره حفظ احادیث به عدد چهل اشاره نموده است، از آن رو است که این عدد نمودار «کمال» است، لذا از این عدد برای تبیین مراد خود استفاده نموده است. با توجه به این توضیح، می‌توان ادعا نمود، همان طور که یک فقیه در حفظ و گسترش اسلام و ارتقای سطح بینش اسلامی مردم نقش بسزایی دارد، نیز کسی که مجموعه کاملی از احادیث را حفظ می‌نماید از اهمیت والایی برخوردار است بطوریکه می‌توان او را تا

81. الخصال، ج ۲، ص ۱۵۰.

82. سوره المطففین، آیه ۸۳.

83. اربعین حسینیّه، ص ۱۶.

84. اربعین، ص ۳۳.

سطح یک فقیه بالابرد. خلاصه اینکه «چهل» نماینده «کمال» است و منظور پیامبر «کمال» بوده است نه چهل.

معنای واژه حدیث

«حدیث» در لغت عرب به معنای سخن است و سخن را از این جهت حدیث می‌گویند که حرف حرف، و کلمه کلمه حادث می‌شود. اما در اصطلاح، کلامی است که از قول یا فعل و یا تقریر معصوم حکایت کند.^{۸۵}

معنای مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ

یعنی از احادیثی که امت را در امر دین خود به آن احتیاج باشد؛ مثل احادیثی که در باب قیامت و معاد و بهشت و دوزخ و عذاب قبر و امثال آن از اعتقادات است. یا در ماده نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و آشباه آن از عبادات نه از احادیثی که تعلق به امور دنیا داشته باشد؛ مثل حدیثی که در باب وسعت رزق و ظفر بر دشمن و دفع مکاید او و مانند آن روایت شده باشد، گاهی که غرض دینی به آن تعلق نگیرد.^{۸۶}

علامه مجلسی در *بحار الأنوار* در این باره گفته است:

ظاهر اکثر روایات، نشان‌گر تخصیص اربعین به احادیث مربوط به اصول عقاید و عبادات است و از ظاهر بعضی روایات برمی‌آید که حوزه این احادیث، به اصول عقاید و عبادات قلبی و بدنی و خصال و افعال نیکو محدود می‌شود و مسائل مربوط به معاملات و احکام از این دایره خارج است.^{۸۷}

بعضی دایره این احادیث را بسیار وسیع گرفته‌اند؛ به طوری که احادیث احکام، احادیث صحیح، احادیث مربوط به آداب نفس، احادیث مربوط به معاملات را نیز شامل می‌شود.^{۸۸}

بعضی را اعتقاد بر این است که مراد از حفظ چهل حدیث، چهل حدیث در مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و اهل بیت است.^{۸۹}

بنا بر این، فقیه و عالم برانگیخته شدن حافظ چهل حدیث در روز قیامت، بدین معناست که چنین شخصی در روز رستاخیز محشور می‌شود؛ در حالی که صاحب بصیرت و بینش در دین خویش است؛ بصیرتی که بر اثر تدبّر در احادیث مربوط به امور دین (از عقاید و عبادات قلبی و بدنی و اتصاف به صفات حمیده و اخلاق شایسته و عمل به آنها) پدیدآمده است و یا بدین معناست که خداوند برای چنین کسی توفیق آن را می‌دهد که در ردیف فقه‌های عالم و عامل قرارگیرد.

85. *درایة الحدیث*، ص ۸.

86. *اربعین بهایی*، ص ۳۵.

87. *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۱۵۸.

88. *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، ج ۹، ص ۱۱۹.

89. *الأربعون حدیثا*، التستری، ص ۷.

معنای بعثه الله عز و جلّ يوم القيامة فقيهاً عالماً

در واقع، فقیه کسی است که دارای علم به آخرت و آفات نفوس و مفسده اعمال و تارک زندگی پست دنیا و پاک و پارسا و راغب بدان چه در پیش خداست، باشد. وگرنه، فقیه به معنای دانشمند و فقه به معنای فهم و یا علم به احکام شرعی از روی ادله تفصیلی مناسب مقام نیست. شیخ بهایی پس از ردّ معنای لغوی و اصطلاحی «فقه» و عدم مناسبت این دو معنا در این مقام، گفته است:

مراد از فقه در این حدیث بینایی در امور دین است و احوال آخرت و خداشناسی، که فقیه به معنای صاحب این بصیرت و بینایی باشد.^{۹۰}

شیخ بهایی در پاسخ این سؤال که دانستن معنای حدیث آیا در حصول ثواب مذکور شرط است یا نه؟ نوشته است:

ظاهر حدیث دلالت دارد بر آن که دانستن معنا، در عاید شدن ثواب مذکور شرط نیست، بلکه ثواب مذکور، به مجرد حفظ الفاظ حدیث، عاید می‌شود؛ هرچند معرفت به معنا حاصل نباشد. و دور نیست که مراد رسول اکرم نیز این باشد؛ چرا که چنان که حفظ قرآن عبادت است و مورث ثواب، هر چند معرفت به تفسیر حاصل نباشد، حفظ الفاظ حدیث نیز عبادت است و قابل ترتب ثواب، بی‌آن که عالم به معنای آن بوده باشد.^{۹۱}

صاحب کتاب تبصرة المؤمنین بر این استدلال شیخ اشکال کرده است و آن را از اوهام دانسته است و آورده است:

اولاً، از جهت این که مجرد حفظ، بدون علم به معنای آن چه ثمر دارد تا این که این همه ثواب برای آن باشد، البته احادیث اخبار - که احکام مسائل دینی‌اند - برای علم و عمل‌اند، در حکم اوراد و اذکار و ادعیه نیستند که بدون فهم معانی آن موجب اجر و ثواب شوند، بلکه بدیهی است که نظر صاحب شرع همه‌جا بر معنا و مفهوم آنهاست نه به مجرد لفظ آنها.

ثانیاً، در احادیث سابقه فرمودند که چهل حدیث که حفظ می‌کند در حلال و حرام بوده باشد که محل حاجت مردمان است و از آنها منتفع بشوند و از معلومات است که حلال و حرام محل حاجت مردمان است و انتفاع از معنای آن حاصل می‌شود، نه این که از مجرد حفظ لفظ آنها و احادیث گذشته قرینه، بلکه صریح است در این که مراد معناست، نه ظاهر فقط، بلکه مقصود از لفظ هم، معناست؛ چنان که مقصود از پوست مغز است.^{۹۲}

برخی نیز در پاسخ این سؤال که مراد از امت، جمیع امت است یا بعض امت؟ آورده‌اند:

ظاهر این است که لفظ «علی» در این حدیث به معنا «لام انتفاع» است. و چون «امت» اسم جنس مضاف به ضمیر است - و در علم عربیت، مقرر شده که اسم جنس، هرگاه مضاف واقع شود، ظاهرش عموم است - به حسب ظاهر، مراد از «امت» جمیع امت خواهد بود، و ثواب

90. / ربیعین بهایی، ص ۴۴.

91. همان، ص ۳۵.

92. تبصرة المؤمنین، ص ۴۰.

مذکور عاید نخواهد شد، مگر به کسی که احادیثی را حفظ کند که جمیع فرق امت اجابت از اهل سنت و شیعه اثنا عشری و غیر اثنا عشری در امر دین خود به آن محتاج باشند و از آن انتفاع یابند. و این معنا تحقق ندارد، مگر در ضمن احادیثی که همه بر صحت آن معتقد باشند، و به طریق همه منقول شده باشد.^{۹۳}

شیخ بهایی اشکال کرده است که اگر حدیثی دارای چهل قسمت بود، از آنجایی که هر حکم یک حدیث محسوب می‌شود، آیا ثوابی که بر حافظ چهل حدیث مترتب است، بر فردی که یک حدیث چهل قسمتی را حفظ کرده است، نیز مترتب است یا خیر؟ در جواب گفته است که کسی به این نکته تصریح نکرده است و محل اشکال است؛ هرچند بعضی بعید ندانسته‌اند.

استاد جلالی با استدلال به حدیث پیامبر به حضرت علی این اشکال را بی‌مورد دانسته است و معتقد است که حدیث به کم و زیاد گفته می‌شود. بنا بر این، حدیثی که چهل حدیث را دربرمی‌گیرد نیز چهل حدیث محسوب می‌شود.^{۹۴}

نتیجه

حدیث اربعین از طرق گوناگونی نقل شده است که قریب به اتفاق این طرق ضعیف است، اما طریقی که در کتاب **صحیفه الامام الرضا** از طریق طبرسی آمده است، صحیح است و ضعف دیگر احادیث را جبران می‌نماید. از سوی دیگر، طبق نظر محدثان عمل به احادیث ضعیف، در مورد فضایل اعمال جایز است و حدیث اربعین نیز در حوزه فضایل اعمال قرار دارد. لذا عمل به این حدیث شریف جایز است. از سوی سوم، طبق مفاد حدیث من بلغ، خداوند به کسی که حدیثی در باره ثواب عملی شنیده و برای درک ثواب مزبور، آن عمل را به جا آورده، ثواب آن کار را می‌دهد، گرچه حدیث، چنان که شنیده، نباشد. بنا بر این، حدیث، هر کسی که به حدیث اربعین عمل کند، مستحق دریافت ثواب آن خواهد بود؛ هر چند که این حدیث، چنان که شنیده نباشد. بر این دلایل، باید سیره محدثان و علمای بزرگ هر عصر را در عمل به این حدیث بیفزاییم. تألیف صدها کتاب و رساله بر مبنای این حدیث، دلیل دیگری است که ما را به پذیرفتن این حدیث نزدیک‌تر می‌سازد.

کتاب‌نامه

- **احیاء علم الدین**، أبو حامد محمد الغزالی، مترجم: مؤید الدین محمد خوارزمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، 1372 ش.
- **الاختصاص**، عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید)، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، بیروت: مؤسسه الأعلی للمطبوعات، 1402 ق.
- **الأربعون حدیثاً فی إثبات إمامه أمير المؤمنين**، سلیمان بن عبدالله الماحوزی البحرانی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، قم: الطبعة الأولى، 1417 ق.

93. اربعین بهایی، ص ۳۷.

94. شرح الأربعین النبویة، ص ۴۸۰.

- **الأربعون حديثاً في الأدب الإسلامي**، عبدالقادر قره خان، استانبول: نشریات کلیة الآداب بجامعة استانبول، 1954م.
- **الأربعون حديثاً**، محمد اسماعیل بن الحسین بن محمد رضا المازندرانی الخواجویی، تحقیق: سید مهدی رجائی، مکتبة المرحوم آیه الله الصدر الخادمی، الطبعة الأولى، 1412ق.
- **الأربعون حديثاً**، محمد تقی التستری، قم: الخیام، 1400ق.
- **الأربعین البلدانیة عن أربعین من أربعین لأربعین فی أربعین**، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله ابن عساكر دمشق شافعی، بیروت: دارالفکر، 1413ق.
- **أربعین حدیث**، عبدالحسین عترتی کوشالی، تحقیق: صدر الدین قربانی لاهیجی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى، 1415ق.
- **أربعین**، نور الدین عبدالرحمن جامی، تصحیح: کاظم مدیر شانه چی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1363ش.
- **الأربعون**، محمد بن حسین (شیخ بهایی)، مترجم: خاتون آبادی، تهران: حکمت، 1410ق.
- **أربعین حجت**، ابو معین حمید الدین حجت هاشمی خراسانی، قم: حاذق، چاپ اول، 1370ش.
- **أربعین حسینیة**، سید علی میر غفاری آذر شهری، قم: مکتب اسلام، 1372ش.
- **الأربعین النوویة**، امام یحیی بن شرف النووی الشافعی، تصحیح: مصطفى البغا و محیی الدین مستو، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ چهارم، 1406ق.
- **الأمالی (أو المجالس)**، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، تصحیح: السید فضل الله الطباطبائی الیزدی، قم: المطبعة الحکمة، 1373ق.
- **بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار**، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403ق.
- **تاریخ نیشابور المنتخب من السياق**، الحافظ ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل الفارسی، انتخاب: الحافظ ابو اسحاق بن محمد بن الأزهر، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، 1403ق.
- **تاریخ بغداد أو مدینة السلام منذ تأسيسها حتی سنة 463** هـ، ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- **تبصرة المؤمنین (یا أربعین در أربعین)**، سید حسن عرب باغی، بی نا، 1392ق.
- **التحбір فی المعجم الکبیر**، ابوسعید عبدالکریم بن محمد السمعانی، تحقیق: منیرة ناجی سالم، بغداد: مطبعة الرشاد، 1395ق.

- ترجمه و شرح اصول الكافي، سيد جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین، 1364 ش.
- التیسیر شرح الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، عبد الرؤوف المناوی، مصر: المكتب الإسلامي، بی تا.
- الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، جلال الدین السيوطی، مصر: شركه مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، چاپ چهارم، بی تا.
- حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ابو نعیم احمد بن عبدالله الاصبهانی، بیروت: دار الكتب العلمية، 1409 ق.
- الخصال، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، 1403 ق.
- درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1372 ش.
- فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشي، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، 1407 ق.
- زلال المعین فی احادیث الأربعین، عبدالله بن الحاج سید ابوالقاسم البلادی، چاپ سنگی، 1330 ق.
- السيرة الحلبیة (انسان العیون فی سیرة الإمین المؤمن)، علی بن برهان الدین الحلبي، بیروت: المكتبة الإسلامية، بی تا.
- شرح الأربعین النبویة، محمد حسین الجلالی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، 1407 ق.
- صحیفه الإمام الرضا، تحقیق: محمد مهدی نجف، مشهد: مؤسسه طبع و نشر الآستانة الرضویة المقدسة، 1406 ق.
- طبقات الشافعیة، جمال الدین عبدالرحیم بن الحسن الاسنوی، تحقیق: عبدالله الجبوری، بغداد: مطبعة الإرشاد، چاپ اول، 1391 ق.
- الطبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت: دار صادر، بی تا.
- العلل الواردة فی الأحادیث النبویة، أبو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی دارقطنی، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، ریاض: دار طيبة، چاپ اول، 1409 ق.
- علم الیقین فی اصول الدین، ملا محسن فیض کاشانی، قم: انتشارات بیدار، 1400 ق.
- عوارف المعارف، شهاب الدین سهرودی، بیروت: دار الكتب العربی، 1966 م.
- عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، محمد بن علی بن ابراهیم الاحسائی (ابن ابی جمهور)، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: محقق، 1405 ق.

- *عیون اخبار الرضا*، محمد بن علی بن الحسین قمی (شیخ صدوق)، مترجم: حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، 1373 ش.
- *الفهرست*، منتجب الدین علی بن بابویه الرازی، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، 1366 ش.
- *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، عبد الرؤوف المناوی، بیروت: دارالفکر، 1391 ق.
- *الكافي*، محمد بن یعقوب الكلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1367 ش.
- *الکامل في ضعفاء الرجال*، الحافظ ابو احمد عبدالله بن عدی الجرجانی، تحقیق: یحیی مختار غزآوی، بیروت: دارالفکر، 1409 ق.
- *کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال*، علی المتقی بن حسام الدین الهندی، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیه، الطبعة الثانية، 1380 ق.
- *لغتنامه*، علی اکبر دهخدا، زیر نظر: دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1371 ش.
- *مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول*، محمد باقر مجلسی، تصحیح: سید جعفر حسینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1404 ق.
- *المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء*، ملا محسن فیض کاشانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- *معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة*، السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی، بیروت: منشورات مدينه العلم آیه الله العظمی الخوئی، چاپ چهارم، 1409 ق.
- *مفاتيح الأعجاز في شرح گلشن راز*، شمس الدین محمد لاهیجی، مقدمه و تصحیح: محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: انتشارات زوار، 1371 ش.
- *الميزان في تفسير القرآن*، السید محمد حسین الطباطبائی، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1364 ش.
- *النشر في القراءات العشر*، محمد بن محمد الدمشقی (ابن الجزری)، تصحیح: علی محمد الضباع، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، بی تا.
- *وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، محمد بن الحسن الحر العاملي، تصحیح: عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ پنجم، 1403 ق.